

آریانا بستر پنجاه هزارساله فرهنگ بشری - تاریخی



دکتر شمس الحق آریانفر

دوشنبه بیستم ثور ۱۳۸۹

آریانای کهن ویا افغانستان امروز، پهنایست که نموده‌های مادی و مشخص فرهنگ بشری را از عهد کهن سنگی دیرین واز پنجاه هزارسال قبل تا امروز درسینه خویش حفظ نموده است. آثار و مواضع شناخته شده عهد ما قبل التاریخ و دوره تاریخی می نماید که این خطه باستانی، موزه، تاریخ بشری و خزینه ارجناکیست که از نیاکان بایسته خویش به ارث گرفته ایم. با نگرشی کوتاه برین گنج ذخار خرد و آگاهی انسانی، دست کم، سه برهه مشخص فرادید می آید:

فرهنگ دوره ماقبل التاریخ

فرهنگ دوره تاریخی

فرهنگ دوره اسلامی

فرهنگ دوره ماقبل التاریخ:

باستان شناسان و انسان شناسان با حفریات و ارزیابی بقایای انسانی در جاوا و پیکن، عمرانسان را تا یک ملیون سال قبل پیش برده اند. و آن دورانیست که انسان آن روز با ساختن افزار خشن سنگی، از طریق شکارزندگی می گرد و استعمال آتش را می دانست. (۱) باشناسایی بقایای انسانی در مغاره های هاید لبرک و نئاندرتال، باستان شناسان به این باور رسیدند که انسانهای نئاندرتال بین ۴۰۰ تا ۵۰ هزار سال قبل زیست داشته اند. و در همین راستا دانشمندان در دامنه های هندوکش و کرانه های آمو، نموده های فراوانی زیست انسان نئاندرتال را شناسایی کرده اند.

شناسایی مواضع باستانی قره کمر و هزارسم در سمنگان، آق کپروک در بلخ، شور توغی و چنار کنجشکان در تخار، مغاره هزار گوسفند در بدخشان، به گونه مواضع مرو، قلعه میر، جانباز قلعه در خوارزم، نسا، خالچیان، تو پراک قلعه خوارزم، و رخشار بخارا، پنجکنت تاجیکستان، شیروانشاهان، وقزقلعه در باکو، مدنیت بهم پیوسته را نشان می دهد که از عهد انسان نئاندرتال تا امروز تداوم یافته است. بی مناسبت نیست که دانشمندان گفته اند: حفریات دو کرانه آمو و شمال هندوکش نشان داد که تمدن این مناطق قدیم ترین مدنیته است که تا امروز بر چشم تاریخ نگاران هویدا گردیده است.

دریافت اسکلیت کودک ۸ یا ۹ ساله از مغاره تیشک تاش ازبیکستان که یکصد هزار سال عمر دارد، نمود دیگریست که قدامت مدنیت این حوزه را به نمایش می گذارد. باستان شناسان با حفریات و ارزیابی، مواضع قبل تاریخ افغانستان، مراحل زیست انسانی را در عهد حجر تا ۵۰ هزارسال قبل از امروز در افغانستان شناسایی کرده اند که برخی از این مواضع را به شناسایی می گیریم.

۱- **قره کمر:** مغاره قره کمر در ۸ میلی شهرییک مرکز ولایت سمنگان در ارتفاع ۲۳۰۰ متر از سطح بحر و ۴۵۰ فت از سطح جلگه قرار دارد. این مغاره راه برای نخستین بار دکتر کارلتن کون از دانشگاه ویلادلفیای امریکا در ۱۹۵۴ - ۱۹۵۷ - کشف نمود. در قره کمر چهار دوره زیست انسانی شناسایی گردید و با ارزیابی آثار بدست آمده از قره کمر چون ابزار سنگی دست نخورده، چخماق، استخوان حیوانات، خاکستر، زغال، سنگ شیشه، ورقه چخماق برای تراشیدن که در شیکاگو و ویلادلفیا صورت گرفت دکتر کون نظر داد که قدیم ترین مراحل غار قره کمر بین سال های ۵۰ تا ۴۰ هزارسال قبل از امروز ارتباط می گیرد و این ابزار با ابزار انسانهای نئاندرتال ارتباط پیدا می کند. از قشر بالای غار پارچه های سفال بدست آمد. که کشا ورزان برای محافظت دانه ها و پختن گوشت حیوانات آنرا ایجاد کرده اند (۲) ازینکه سفال سازی در ۹ هزارسال قبل آغاز گردیده است، نقش مغاره قره کمر با دوران طولانی حیات در مدنیت بشری بیشتر هویدا می گردد.

۲- **هزارسم:** هزار سمیچ یا هزار سم در ولایت سمنگان و میان دو مرکز بودایی - تخت رستم و با میان موقعیت دارد، ارتفاع آن ۳۳۰۰ فت است، هزارسم در چهار راه کاروان رو آسیا و در مسیری که چین و بدخشان را از طریق سمنگان و بامیان و هرات و ایران به یونان ورم می پیوست و همچنان خوارزم و

باختر را از طریق ایبک و بامیان و کابل به پشاور و هندوستان می پویست، در حقیقت مرکزی ترین نقطه شاهراه ابریشم بود.

این مغاره را ایتالوی ها در ۱۹۶۱ شناسایی نموده و به استناد افزار چخمقی بشکل تیغ های دودم و افزار نوک تیز، این مغاره را مربوط به عصر حجر دانسته اند. هیأت ایتالوی نقش های هزار سم را با نقش های مغاره های اسپانیا، ایتالیا، ایرلند، عراق، ترکمنستان و مصر همسان دانسته، با تثبیت قدامت آن از ۴۰ تا ۱۲ هزار سال قبل، آن نقش ها را سندی از رشد معنوی و تکامل بی نظیری از یک مدنیت درخشان دانستند.

۳- آق کپروک: آق کپروک بین سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۵ توسط لوی دو پری امریکایی شناسایی گردید. از این محل ۲۰ هزار افزار ازدوره های کهن سنگی دیرین، کهن سنگی نوین و میان سنگی، نو سنگی، عهد مفرغ و آهن در ۵ هزار سال قبل از میلاد بدست آمد. که از آن شمار است آیینة برنجی، انگشتر و دستبند، اسلحه و قیژه اسپ، نگین لاجوردین، انگشتر و همچنان تیغ، تبر، سرتیر و سفال که دوره های بعدی (۲-۹) هزار سال قبل از میلاد را در بر می گیرد. لویی دو پری قدیمترین آثار آق کپروک را مربوط به (۲۰) هزار سال پیش از امروز می داند.

۴ - چنار گنجشکان و نقاط دیگر:

در سال ۱۹۶۶ لویی دو پری کار را در چنار گنجشکان آغاز کرد. همچنان مغاره های دره کر و هزار گوسفند در بدخشان شناسایی گردید که ۴ دوره فرهنگی را نشان می دهد و قدیمترین مراحل آن دوره کهن سنگی است.

تپه هایی که از کلفلگان شروع و موازی بانهر شهروان در قسمت سرای سنگ، قلعه زوبین بهارک تا خواجه چاشت ادامه دارد که این مناطق مرکز تجمع انسانهای ابتدایی و مدنیت های کهن تاریخی می باشد.

محل دیگر شور توغی در ۲۵ کیلومتری آی خانم در کنار آمو مربوط ولایت تخاراست. از این نقطه منابع نخ تابی، دوک سنگی، کوزه گری، مهره های لا جوردی، دکمه های طلایی، آیینة برونزی و غیره یافت گردیده است که مدنیت عصر برونز و مفرغ را نشان می دهد.

مدنیت های عهد کشاورزی:

انسانهای نخستین که در مغاره هازبست داشتند و از طریق شکارزنده گی می کردند، آرام آرام سیر تکامل را پیموده و با کشف مس و آهن و مفرغ، از مغاره ها پایین و به کشت و زراعت آشنا گردیدند و ازین طریق به زنده گی پرداختند. در افغانستان مواضع و نقاطیکه مبین زیست عهد کشا ورزی و مالداری است، نیز به وفرت بر جامانده است که هر کدام قدامت بیش از ۵ تا ۶ هزار سال پیش از امروز را دارد. چند محل را به شناسایی می گیریم.

۱- شهر سوخته:

حفریات باستانشناسی در شهر سوخته سیستان توسط باستانشناس ایتالوی پروفیسور توزی صورت گرفت، سیستان همان شهر تاریخی و باستانیست که رستم افسانوی از آنجاست و زمانی لارد کرزن نایب السلطنه هند برتانوی با مشاهده بقایای آثار تاریخی آن گفته بود: هیچ نقطه در افغانستان مانند سیستان از هوا و هوس انسانی صدمه ندیده است. زیرا در هیچ جای دیگر نمی توان در یک همچو محوطه کوچک اینهمه خرابه های شهر و قریه را یافت. (۳)

حفریات در شهر سوخته نشان داد که این شهر در اثر آتش سوزی از میان رفته و یک لایه در حدود ۲۰ سانتی خاکستر در روی شهر بیان این واقعیت است. از شهر سوخته سفال های شکسته در داخل اتاقها، پارچه های حصیر و شیشه ها که در زیر پوشش نمک سالم مانده بود آنقدر فراوان بدست آمد که مدتها متخصصین ایتالیایی و جاپانی روی آن کار نمودند. (۴)

به استناد آثار بدست آمده و نتیجه آزمایشات کاربن ۱۴ مشخص گردید که این شهر (۵) هزار سال قبل منطقه مسکونی و از فرهنگ و مدنیت بالایی برخوردار بوده است. پژوهشگران به این نظر رسیدند که باشندگان مسکون این شهر در سالهای ۲۹۰۰ - ۱۹۰۰ با ترکمنستان، پنجاب و مدنیت بین النهرین ارتباط داشته اند. لاجورد از این شهر به قاره های دیگر انتقال می گردید و به این اساس شهر سوخته یکی از مراکز مهم شاهراه ابریشم بوده است. گفته می شود، این شهر دو انقلاب: گذار از مرحله شکار به کشاورزی و از کشاورزی به صنعت را پشت سر گذاشته است.

۲- مند یگک و دیموراسی:

مند یگک و دیموراسی دو محل باستانی است در قند هار که توسط باستانشناسان امریکایی. دو پری از اکادمی علوم ایالت پنسلوانیا و ماری کاسل در (۱۹۵۸-۱۹۵۱) مورد حفریات قرار گرفت. و در آن نقاط مراحل و نمود های زیست زراعتی و مالرداری و حرکت بسوی زنده گی شهری را بازیابی کردند. باستانشناسان شوروی به این باوراند که مدنیت های کهن در کناره های رودهای آسیا میانه، به شمول مند یگک، پنجوایی و سیستان نشان می دهد که باشندگان آن هزاران سال پیش زندگی غارنشینی را ترک داده و به گله داری و کشاورزی مشغول گردیده اند. باور چنین است که کشت و زراعت گندم از ۶ تا ۴ هزار سال ق. م در شمال افغانستان و کناره های آمو دریا رایج گردیده و از اینجا به مندیگک رفته است. بهر حال مندیگک تپه ایست به ارتفاع ۳۱ متر میان حوزه دو رودخانه ارغنداب و هلمند در کنار کوه شاه مقصود و در ۵۰ کیلومتری غرب قندهار. مندیگک از مدنیت سه هزار سال قبل خبر می دهد و در حقیقت تپه ۳۱ متری تراکمی از آبادی هایبست که طی پانزده مرحله روی هم اعمار گردیده است. واز دو هزار سال بدینسو متروک مانده است.

مدنیت و یدایی:

دکتر سید محمد رضا جلال نائینی مترجم سرود های ریگویدا می نویسد: ریگویدا برای ما ایرانیان از سه نظر در خو راهمیت است. یکی بستگی آن به تاریخ جهان و دو دیگر تعلقش به تاریخ هندوستان و سه دیگر ارتباطش به تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران باستان. (۵) و همینگونه داکتر تاراچند مورخ بزرگ هند می نویسد: دو تیره آریایی هند و ایرانی پیش از آنکه از موطن اصلی از هم جدا شوند. مدت طویلی در کنار هم می زیستند و واجد یک فرهنگ و مذهب هند و ایرانی بودند و اگر بتوان به تمام جزئیات آن پی برد، قسمتی از آنرا میتوان از طریق مقایسه "ویدا" ها با "اوستا" مشخص ساخت (۶). تا آنجا که تاریخ نشان می دهد، سرود های ویدی توسط آریایی ها و مهاجرانی که از بلخ به سوی هند، حرکت نمودند، ایجاد گردیده است. آنگونه که متون سرود های ویدی نشان می دهد قدیمترین بخش این سرودها "ریگویدا" در بلخ سروده شده است که به هزاره دوم قبل از میلاد پیوند می یابد.

مدنیت اوستایی:

زاد گاه و پرورشگاه مدنیت اوستایی بلخ است. زردشت در بلخ ظهور کرد و کتاب اوستا را آورد که تا هنوز بخش های از آن بعنوان نمود پارینگی فرهنگ و مدنیت خطه ما بر جاست در رابطه با قدامت زردشت استاد ابراهیم پور داود مینویسد: قدیمترین مؤرخى که از زردشت یاد کرد خسانتوش ۴۵۰-۵۰۰ ق.م است که زردشت را شش هزار سال قبل از خویش میداند.

افلاطون (۴۲۹ - ۳۴۷) زردشت را مؤسس آیین مغ میداند. و شاگردان او از جمله ارسطو و ادکوس زردشت را پنج هزار سال پیش از جنگ یونان و ترباس میداند. (۷) به هر حال از عهد اوستایی امروز در افغانستان آتشکده های بلخ و پلخمري (سرخ کوتل) شناسایی گردیده و برجاست. دانشمند تاجیک یوسف شاه ی یعقوب شاه که در سال ۲۰۰۴ از شمال افغانستان دیدار علمی داشت در صحبتی به نگارنده اظهار داشت: تخت رستم درسمنگان در اصل آتشکده زردشتی است. زردشت درهمین جا زندگی داشته است. یاد آور شد که من نتیجه تحقیقاتم در مقاله ارائه نموده ام. قرار شد انرا ترجمه نمایم. در رابطه به آتشکده بلخ و ارجمندی آن در شاهنامه آمده است:

ببلخ گزین شد بدان نوبهار
که یزدان برستان آن روزگار
مرآن خانه را داشتندی چنان
که مرکعبه را تازیان این زمان

و اما از معابد مشهور بر جا مانده از مدنیت اوستایی و از روزگار هخامنشیان معبدیست که در زابل شناسایی گردیده است. و آن معبد دهانه غلامان است که در ۴۴ کیلومتری شهر زابل و ۴ کیلومتری قلعه نومی واقعیت دارد. حفریات روی این معبد در سال ۱۳۴۵ توسط ایتالوی ها آغاز گردید و در نتیجه آن تاریخ و پیوند این معبد به مدنیت اوستایی عهد هخامنشیان هویدا گردید.

مدنیت گریک و باختری:

این مدنیت از امتزاج هنر یونان با فرهنگ باختر شکل گرفت. و تا سده اول میلادی ادامه داشت در این روزگار جایش را به مدنیت یونان و بودایی و یا گریک و بودیک داد. نمود های آن در آثار بدست آمده از معابد و مواضع باختر و شهر آی خانم بخوبی هویدا است.

قره بایی و مدنیت گریک و بودیک:

قره بایی همجوار شهر تالقان است. حفریات در آنجا را فرانسوی ها و افغانها آغاز کردند. تیکر هایی بدست آمد و خم های به ارتفاع ۱.۳۰ متر، نشان داد که این مدنیت مربوط دوره گریک و کوشانی است. نمودهای این فرهنگ در بخش های دیگر افغانستان نیز فراوان دیده می شود. اکثر مجسمه های یافت شده از افغانستان به ویژه کله های بودا با هنر یونانی تزیین و اعمار گردیده است.

فرهنگ بودایی

گر چند آیین بودیزم از نپال و هندوستان آمد، اما در افغانستان چنان پا گرفت و گسترش یافت که مرکز اساسی آیین بودیزم افغانستان گردید. کنشکا شاه بزرگ کوشانی ۱۲۰-۱۶۰ میلادی پایتخت را از شمال به جنوب هندوکش انتقال داد و بگرام و کاپیسا را مرکز تابستانی خود ساخت (۹). سالانه هزاران زایر به زیارت معابد بگرام و کاپیسا و پیکره های بامیان و ستوپه تخت رستم می آمدند. و به قول با ستانشناسان جاپانی، برفراز ستوپه تخت رستم بتی نگهداری می شد که هر سال در ایام زیارت بودایی شستشو می شد و آب آن را زایران به سراسر عالم بودایی با خود به عنوان تبرک می بردند. حوزه بزرگ گندهارا، تپه سردار غزنی، معبد هده، ستوپه گلدره لوگر و معبد نو بهار بلخ از نمود های دیگر مدنیت بودیزم در افغانستان است.

فرهنگ ساسانی:

از مظاهر فرهنگ ساسانی قصر دختر نوشیروان را داریم. در شهرستان « رویی دوآب» ولایت سمنگان قلعه ایست در کناره کوه و در جوار دریا به گونه یی که از داخل قلعه به دریا راه است. در کنار دیواره عظیم سنگی آن نقاشی هایی دیده می شود که دانشمندان پیوند آن را به عهد ساسانیان مشخص ساخته اند. اسم قلعه که بنام نوشیروان مشخص گردیده است نیز، بیانگر پیوند آن هنر به عهد ساسانیان است.

فرهنگ عهد اسلامی:

با ترویج اسلام در افغانستان و بخصوص بعد از ایجاد سلسله های حکمروایان خراسانی- طاهریان ۲۰۵، صفاریان ۲۵۳ و سامانیان ۲۷۹ ایجاد آثار و آبدات اسلامی در افغانستان گسترش یافت. به گونه نمونه می شود برخی آثار پارینه و برجا مانده عهد اسلامی را به شناسایی آریم.

مسجد حاجی پیاده:

این مسجد که میان مردم به مسجد نه گند بلخ و مسجد حج پیاده نیز شهرت دارد نمودیست از فرهنگ و هنر عهد سامانیان که تا هنوز برجا مانده است. این مسجد درسه کیلومتری جنوب بلخ واقع و قدیمترین مسجدی است که تا حال در افغانستان شناخته شده است. تاریخ اعمار آن را نیمه دوم قرن سوم هجری (۹ میلادی) دانسته اند. مساحت این مسجد ده متر مربع است. و ستونها و کمانهای آن با طرحهای هندسی و گلدار تزیین گردیده که ظرافت و شکوه بی نظیری را به نمایش می گزارد.

مقبره سلطان محمود غزنوی:

از بنا های دیگر عهد اسلامی، مقبره سلطان محمود غزنوی است. که از ۳۸۸ تا ۴۲۱ پادشاهی نمود و مقبره اش اکنون بعنوان یک بنای تاریخی در شهر غزنی افغانستان نگهداری می گردد.

منارهای غزنی:

منارهای غزنی دو آبده ایست که در نیمه اول قرن ۱۲ میلادی در عهد مسعود سوم و بهرامشاه آخرین پادشاه غزنوی ساخته شده است. آرایش پیچ در پیچ روی خشت، در امتزاج کتیبه هایی به خطوط کوفی و نسخ، شیوه نوینی بود که منبع الهامی شد به معماران بعدی و دوره های پسین تاریخ.

قلعه بست:

می گویند غزنویان در ایام زمستان به بست هلمند می رفتند. همین اکنون تپه عظیمی درین منطقه از محل قلعه یی حکایت می کند که در اطراف آن برجها وجود داشته است. در دامنه تپه خرابه های کاروانسرا ها، حمام ها و بازاری که توسط چنگیز و تیمور در قرن ۱۴ میلادی آتش زده شده، دیده می شود. طاق بست به پهنای ۲۵ متر هنوز درین منطقه وجود دارد که از قرن یازدهم برجا مانده است.

زیارت بابا حاتم:

بابا حاتم زیارتی است د ولایت جوزجان که به شکل مربع ساخته شده است. تزیین آن به سبک غزنویان است. قسمت داخلی گچ بری شده و شبه به طرحهای خشتی بیرون زیارت است. ساختمان این مرقد به قرن ۱۲ میلادی ارتباط می گیرد.

منار جام در غور:

منار یا مناره جام در ولایت غور و در یک دره دورافتاده واقع است. منار جام به ارتفاع ۶۶ متر است که قطر این از پایین به طرف بالا کاسته میشود. منار از سه طبقه تشکیل شده که در هر طبقه یک بالکن در بالای آن قرار دارد که دارای شش اطاق است. تهداب هشت ضلعی منار چهارده متر قطر دارد. در زیر اولین برنده، کتیبه‌ی عالی قرار دارد که در آن اسم کسی که مسوولیت ایجاد مناره را داشته، ثبت گردیده است. "غیاث الدین محمد سام سلطان باشکوه، شاه شاهان" غیاث الدین بزرگترین فرد سلسله غوریان است که تا اوایل قرن سیزدهم زیست داشت، متن کامل سوره نهم قرآن مجید در گرداگرد این مناره تراشیده شده است.

مسجد جامع هرات:

مسجد جامع هرات طرح امروزی خود را از عهد سلطان غیاث الدین غوری دارد. جسد این سلطان متوفا (۱۲۰۲ میلادی) در زیر گنبد در عقب ایوان شمالی مدفون است و کتیبه‌ی عهد غوریان در دروازه جنوبی به مشاهده میرسد. بعدها تیموریان تمام مسجد را به ذوق و سلیقه خود تزیین کردند. تیموریان در قرن شانزده با جلب هنرمندان، معماران فیلسوفان و شعرا در پایتخت حکومت خویش یک نهضت بزرگ فرهنگی را در هرات بوجود آوردند که مسجد جامع هرات نمودی از آن شگوفایی هنریست. مسجد جامع هرات در سال ۱۹۴۳ - ۱۳۲۲ ترمیم گردید که در آن کوشش شده تا هنر قدیم آن حفظ گردد.

مصلاهی هرات:

مجتمع مصلاهی هرات توسط ملکه گوهرشاد طرح ریزی گردید و او خود از اعمار آن نظارت میکرد. در ۱۸۸۵ این مصلی را ویران کردند تا نیروی توپچی فضای دید خوب داشته باشد. اکنون فقط پنج مناره برجا مانده که دو تای آن در اثر اصابت راکت صدمه دیده است. کاشیکاری مصلاهی هرات و مقبره گوهرشاد در حال از بین رفتن است.

گازرگاه شریف:

گازرگاه مقبره صوفی و عارف بزرگوار خواجه عبدالله انصاری (تولد ۱۰۰۶) در هرات است. عمارات و بناهای این محوطه توسط شاهرخ میرزا ساخته شده است. در گازرگاه که آرامگاه شخصیت های

بزرگوار و شاهان نیز است، لوحها و یا سنگ های مزار زیبایی از دوره های مختلف وجود دارد که در کنار اهمیت تاریخی، از ارجمندی هنری نیز برخوردار است.

آبادات دیگر هرات:

تیموریان در کنار اعمار مساجد، مدارس و زیارت ها، بناها، ساختمان های زیبا و پرشکوهی در هرات ساخته اند. از آن جمله است: پل مالان، بازارهای سر پوشیده، حوض چهار سوق و غیره که از اهمیت ویژه هنری برخوردار هستند.

قلعه اختیارالدین:

قلعه اختیارالدین تاریخ و سرگذشت درازی دارد. چنگیز خان و امیر تیمور در کنار این قلعه جنگها داشته اند و همین گونه در عهد تیموریان مدت یکصد سال شکوه امپراطوری تیموریان را تمثیل می کرد. ساختمان امروزی قلعه، از سال ۱۳۰۵ برجامانده است. قلعه اختیارالدین رو به ویرانی می رفت که توجه یونسکو در دهه هفتاد حفظ و بازسازی آنرا سبب گردید و تا هنوز برجا مانده است.

روضه حضرت علی (رض) در مزار شریف:

روی پیکر حضرت علی در بلخ باستانی نخستین بار توسط سلطان سنجر سلجوقی بنایی از خشت خام ساخته شد که در عهد چنگیز کاملاً نابود شد. بنای امروزی آرامگاه آن حضرت در عهد تیموریان و به فرمان سلطان حسین باقرا ساخته شده است. در دوره های بعدی کار ترمیم و ساختمان در آن ادامه داشته و همیشه تلاش گردیده تا سبک کاشی کاری و هنر عهد تیموریان در آن حفظ گردد.

مقبره خواجه ابونصر پارسا در بلخ:

ابونصر پارسا عارف و دانشمند اسلامی در ۱۳۶۰ میلادی در بلخ وفات نمود. مزار این بزرگوار، نمود هنر تیموریان را بخوبی به نمایش می گزارد. بخصوص گنبد دنداندار تابنده آن که به گنبد مزار گوهرشاد در مصلاهی هرات همسانی کامل دارد. ویژه گی ناب این مقبره را در ستونهای پیچاپیچی دانسته اند که در اطراف مدخل آرامگاه ساخته شده و به گونه مارپیچی بلند گردیده است.

چهل زینه کندهار: در کنار شهر قدیم قندهار بر فراز و بلندای کوه اتاکی از سنگ کنده شده است این اتاق سنگی در سال ۹۲۸ زیر نظر شهزاده فیروز بخت به امر بابر میرزا اعمار گردید و در ۹۳۷ هجری به پایان رسید. کتیبه یی که شرح فتوحات امپراطوری بابر و تصرف دهلی توسط وی و همچنان تاریخ ساختمان این اتاق را نشان میدهد، موجود است. از زمین توسط چهل پته زینه که در سنگ کنده شده است، انسان به این اتاق می رسد و از آنرو به چهل زینه معروف گردیده است.

زیارت احمدشاه در کندهار:

در ولایت کندهار زیارت احمد شاه بابا آبدۀ قدیمی است. عمارت این زیارت که ظاهر ساده دارد، بنایی است هشت ضلعی با رواق های متعدد با تزئینات و رنگ آمیزی با گلهای طلاکاری شده که بسیار زیباست.

زیارت میروس در کندهار:

مقبره میرویس در ۸ کیلومتری غرب کندهار در نزدیکی دریای ارغنداب واقع است. آبدۀ قبر میرویس خان در عصر نادر خان ۱۹۳۳-۱۹۲۹ اعمار گردیده است.

مقبره تیمورشاه:

تیمور شاه در سال ۱۷۷۶ پایتخت را از کندهار به کابل منتقل ساخت. مقبرۀ تیمور شاه در سال ۱۸۱۶ اعمار گردیده است که در شهر کابل قرار دارد.

از ساختمان های ارزشمند دیگر قصر باغ بالا است که در عهد امیر عبد الرحمان خان اعمار گردید و قصر دار الامان که در عصر امان الله خان ساخته شده و مسجد شاه دو شمشیره که آنرا مادر امان الله خان به سبک ترکی اعمار نموده است. (۱۰)

پانویس ها:

- ۱- افغانستان ما قبل آریایی ها، نورالله تالقانی، کابل، ۱۳۶۱، مطبعه دولتی، ص ۸۶
- ۲- افغانستان در پرتو تاریخ، علی احمد کهزاد، (قره کمر)
- ۳- مجله آریانا، محمد اعظم سیستانی، شماره ۲۶۶ ص ۲۹۳
- ۴- افغانستان ما قبل آریایی ها، همان اثر، ص ۱۶۹
- ۵- گزیده سرودهای ریگویدا، ترجمه سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۱۴۱
- ۶- گزیده سرود های ریگویدا، همان اثر، ص ۲۱
- ۷- گاتها، گزارش ابراهیم پور داود، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۲۶، ۲۷
- ۸- شاهنامه فردوسی، روزگار ظهور زردشت و پادشاهی گشتاسپ
- ۹- افغانستان در مسیر تاریخ، غلام محمد غبار، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۶۶، ص ۴۹
- ۱۰- بناهای تاریخی افغانستان، میرمن نایینی، هیچ دوپری، پشاور ۱۳۷۷، ناشر کتابخانه دانش بازار قصه خوانی پشاور.

منبع : <http://www.sh-arianfar.blogfa.com/post-44.aspx>